

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: حمید بهشتی

۰۹ فبروری ۲۰۱۳

القاعده در مالی و سوریه- حقه بازان مخالف ترور

غرب در مالی علیه القاعده و در سوریه در معیت آن می جنگد.

هنگامی که غرب به افغانستان نیرو پیاده کرد، هدف خود را پیروزی بر تروریسم بین المللی معرفی نمود. اما نتیجه اش درست خلاف آن بود. شمار ضربات انتحاری پس از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ چند برابر افزایش یافت و در مقابل هر تروریستی که کشته شد ده ها تروریست تازه نفس به میدان آمدند. جنگ های ضد تروریسم چیزی جز عملیات تربیت تروریسم نمی باشند.

حال دیگر در دنیای مسلمانان تروریست های محلی و جهادگران بین المللی وول می خورند. تأمین مالی آنها غالباً توسط سازمان های غیردولتی عربستان سعودی صورت می گیرد. هدف آنها اشاعه اسلام افراطی سلفی وهابی است که طرفدارانش در سراسر گیتی فقط ۲٪ مسلمانان را تشکیل می دهند.

خلاف آنچه که از بوق خطر سیاستمداران محلی در کشورهای غربی به گوش می رسد، اروپا تا کنون بسیار از ترور القاعده در امان بوده است. در سال ۲۰۱۰ بنا بر اطلاعات پولیس بین المللی کشورهای اروپائی فقط ۳ فقره از ۲۴۹ ضربت تروریستی در اروپا با انگیزه های اسلامی صورت گرفته اند. و در سال ۲۰۱۱ حتا یک فقره نیز از ۱۴۷ ضربتی که در اروپا زده شد، انگیزه اسلامی نداشته است و اکثر عاملینش تجزیه طلبان و افراطیون چپگرا بوده اند.

با اینحال از ما می خواهند که دنیای مسلمانان را با مشکل تروریستی شان رها نکنیم. رفتار خشونت آمیز غرب در قبال دنیای مسلمانان که از قرن ها پیش ادامه دارد، علت اصلی این اپیدمی است. فلسطین، افغانستان و عراق فقط آخرین نمونه های این سیاست بد عاقبت می باشند.

مسئولیت اصلی شیوع شبه اپیدمی تروریسم بر عهده حامیان آن در خلیج فارس می باشد. بدون پول عربستان سعودی القاعده نمی تواند به حیات خود ادامه دهد. اما غرب جرأت نمی کند به محور اصلی مشکل مبارزه با ترور بپردازد. توجیه آن نیز بر این میناست که دربار سعودی با حامیان تروردر اتحاد مافیا گونه ای به سر می برد و فقط تا زمانی از ضربات آن ها در امان خواهد بود که مزاحمتی برای محافظان آن به وجود نیابد. به همین دلیل نیز عدم دخالت آنها علیه حامیان ترور قابل درک است و غرب نیز در ازای تفاهمی که نشان می دهد پاداش نفتی خوبی دریافت می کند.

اما نفت تنها دلیل آن نیست که چرا غرب معارض پایگاه اصلی تروریسم که عربستان سعودی باشد، نمی شود. تروریسم اسلامی بهانه خوبی برای عملیات های نظامی تهاجم آمیز غرب است و پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی به دشمن

اصلی امریکا تبدیل گشته است، در حالی که کولین پاول، رئیس کل قوای اسبق و وزیر امور خارجه بعدی امریکا در سال ۱۹۹۱ از این شاکای بود که با کمیود کشورهای شرور مواجه است.

هرگاه غرب جنگی را علیه تروریسم آغاز کرده و یا قصد آن را می کند، اهداف دیگری را دنبال می نماید. در افغانستان هدف مزبور موقعیت محوری ستراتژیک - جغرافیائی آنجا بود. در عراق هدف آنها نفت بود و در مورد درگیری با کشور تروریستی ایران که گویا قصدش به دست آوردن نیروی هسته ئی است، هژمونی بر خاورمیانه بوده و اکنون نیز در مالی موضوع به اورانیوم موجود در کشور همسایه آنجا که نیجر باشد، برمی گردد. اگر در این مستعمره سابق فرانسه که بدان غرب فرانسوی افریقا گفته می شد فقط شن وجود می داشت، تروریست های طوارق و مالی تا می خواستند می توانستند بر سر و مغز یک دیگر بکوبند و پاریس هرگز به فکر ارسال نیرو بدانجا نمی افتاد. آنها به خوبی می دانند که جنگی که علیه تروریسم به راه انداخته اند، نهایتاً نه تنها بر ترور اسلامی غلبه نخواهد کرد بلکه به عکس موجب اوجگیری آن نیز می باشد. ولی در مقابل تأمین انرژی برق فرانسه توسط اورانیوم افریقا این چه اهمیتی دارد؟

نهایت حقه بازی غرب در سیاست ضد ترور در سوریه است. در آنجا بیش از ۵۰۰۰۰ شورشیه علیه رژیم اسد می جنگند. ۴۰۰۰۰ نفر آنها بنا به اظهارات مخالفین دموکرات سوریه افراطیون مسلمان می باشند. دستکم ۱۵۰۰۰ نفر آنها آشکارا به جبهه النصره تعلق دارند که شعبه ای از القاعده است و در بین آنها هزاران جهادگر غیرسوری حضور دارند. به خاطر دموکراسی فقط اقلیت اندکی از شورشیان مبارزه می کنند. و در صورتی که شورشیان افراطی پیروز گردند، نظام دموکراسی در سوریه بر سر کار خواهد آمد. بلکه امارتی متشکلی از متعصبین مذهبی در ائتلاف با القاعده و این بزرگ ترین پیروزی القاعده از زمان به وجود آمدنش خواهد بود.

شورشیان سوری بیش از همه پول و اسلحه خود را از عربستان سعودی و قطر دریافت می نمایند. کمک عربستان سعودی به القاعده با اطلاع امریکا صورت می گیرد. غرب از پشتیبانی تمامی شورشیان که شامل بر القاعده نیز می باشد، حمایت می کند و در عمل متحد القاعده می باشد. در مالی مخالف القاعده و در سوریه به حمایت از آن، آیا حقه بازی بیش از این ممکن است؟

اسد دیکتاتور است. سلطان عربستان سعودی و امیر قطر نیز دیکتاتور هستند. برای امریکا و مستبدان عربستان سعودی و قطر دعوا در سوریه بر سر دموکراسی نیست. هدف آنها حذف یکی از مهم ترین متحدان ایران است که پس از آخرین جنگ عراق به نظر آنها بسیار نیز قوی شده است. این که در این میان کمر یکی از پرارزش ترین ملت های چند قومیتی خورد خواهد شد، برای ستراتژیسست های غرب فاقد اهمیت است. این نیز برای آنها اهمیتی ندارد که در صورت پیروزی افراطیون احتمالاً ۲ میلیون مسیحی موطنشان را از دست خواهند داد.

با اینحال برای این جنگ داخلی غم انگیز راه های حل خوبی نیز وجود دارند که کلیدشان در دست امریکاست. آنها باید حاضر گردند با اسد پای میز مذاکره بنشینند. همانگونه که در گذشته با رهبران شوروی مذاکره کردند. رونالد ریگان از آنها هرگز تقاضا نکرد که پیش از آغاز مذاکره صلح از قدرت خویش صرفنظر نمایند.

امریکا قادر است آتش بسی را که ملت سوریه از ته دل خواهان آنست به تحقق رساند، در صورتی که ارسال اسلحه عربستان سعودی و قطر را برای مدت معینی متوقف نماید. آتش بس می باید برای مذاکره اسد با کلیه دستجات سوری مورد استفاده قرار گیرد که شامل بر اپوزیسیون مقیم خارج و شورشیانی که اسلحه خود را بر زمین خواهند نهاد، باشد. هدف از اینکار می تواند ایجاد یک دولت موقت، قانون اساسی دموکراتیک و حمایت از اقلیت ها بوده و انتخاباتی را تحت نظر سازمان های بین المللی ممکن سازد.

اسد قادر است مدت زیادی به جنگ ادامه دهد. همه کسانی که از دو سال پیش می گویند پس فردا حکومت سقوط خواهد کرد در اشتباه می باشند. آنها احتمالاً نسبت به برنامه های آتی اسد نیز اشتباه می کنند. به نظر من اسد چندان خواهان این نیست که در سال ۲۰۱۴ مجدداً نامزد گردد، البته در صورتی که کار به ایجاد صلح عادلانه ای کشیده شود. انجام مذاکرات جدی هنوز نیز ممکن است. زمان اصلاح رویکرد برای غرب فرارسیده است. غرب فقط باید به اتحاد حقه بازانۀ خویش با القاعده پایان دهد.

به قلم یورگن تودن هوفر در روزنامه فرانکفورتر روندشاو - ۳۱ جنوری ۲۰۱۳

<http://www.fr-online.de/politik/al-kaida-in-mali-und-syrien-die-terror-zyniker,1472596,21596690.html>